

نوآوری‌های قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۹۱) در ارتباط با

حمایت از زوجه و پیشگیری از آثار سوء طلاق بر زنان

سید محمد هاشمی^۱ و زهره شبیانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۱

چکیده

در راستای ارتقای نظام حقوقی حمایت از بنیان خانواده، رفع خلأ کاستی، نواقص قوانین گذشته و همچنین قضا زدایی، قانون حمایت از خانواده جدید در سال ۱۳۹۰ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. قانون مذکور از لحاظ شکلی و ماهوی نسبت به قوانین سابق بر آن دارای تغییرات و نوآوری‌هایی بوده است. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش تحلیل نوآوری‌های قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ در ارتباط با حمایت از زوجه است. این مطالعه از نوع مفهومی و مروری (روش اسنادی و کتابخانه‌ای) است و از طریق فیش‌برداری و مطالعه کتابخانه‌ای سعی شده با استفاده از منابع اطلاعاتی دست اول و دوم به مطالعه و تحلیل مهم‌ترین نوآوری‌های قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ در ارتباط با حمایت از زوجه و تأثیر پیشگیری از آثار سوء طلاق بر زنان پرداخته شود. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که قانون حمایت از خانواده جدید، تمرکز خود را بر امور شکلی، اصول دادرسی و نحوه رسیدگی به پرونده‌های خانوادگی قرار داده و قانون‌گذار ترجیح داده که قوانین ماهوی قبلی را لغو نکند. اگرچه این قانون به برخی ابهامات و تناقضات در رویه‌های رسیدگی به پرونده‌های خانواده پایان داده و مواردی به نفع زنان نیز پیش‌بینی کرده است؛ اما در برخی حوزه‌ها نسبت به احقاق حقوق زنان عقب‌گرد داشته است.

کلیدواژه‌ها: قانون حمایت از خانواده، حقوق زوجه، حقوق مالی، طلاق، حمایت از زوجه.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، (نویسنده مسئول) s_hashemi85@gmail.com

۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی

مقدمه

زن در رویکرد اسلامی و انسانی، از حالت شیء بودن یا ابزار بودن در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافت وظیفه خطیر و پراح در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ و خود هم‌رمز مردان در میدان‌های فعال حیات است و در نتیجه، پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود. در این راستا، حقوق زن، بخشی مهم با گستره وسیع شامل حقوق خصوصی و عمومی زنان، حقوق زن در حوزه خصوصی ناظر به موضوعاتی چون ازدواج، فسخ آن، ارث و حضانت فرزند و در حوزه عمومی شامل حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی اوست که نیازمند حمایت قانون‌گذاران هر جامعه است؛ چراکه به گواه تاریخ هر جا که قانون از زنان حمایت نکرده است حقوق آن‌ها مورد تعدی قرار گرفته شده است.

از این رو، این وظیفه خطیر بر عهده قوه قانون‌گذاران تمامی جوامع است و نظام حقوقی ایران نیز از آن مستثنی نیست؛ البته لازم به ذکر است که در این خصوص، با توجه به اینکه نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر موازین اسلامی است طی آن شخصیت و حقوق زن مورد توجه بسیار قرار گرفته و مبانی نظری حمایت از زنان به درستی نهادینه شده است؛ چنانکه در این راستا، اصل بیست و یک قانون اساسی نیز معطوف به حقوق زن است و مطابق با آن، دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند.

مطابق با همین قانون، ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی آن سرلوحه وظایف دولت است. حمایت از مادران به‌ویژه در دوران بارداری و حضانت فرزند و پشتیبانی از کودکان بی‌سرپرست وظیفه دیگری است که به دوش دولت گذاشته شده است.

با این وجود، حمایت از حقوق زن نه تنها به واسطه نقش خطیر آن در بنیان خانواده، بلکه به واسطه آسیب‌پذیری آن، مستلزم توجه خاص قانون‌گذار در وضع قوانین متمایز و خاص حمایتی از زنان در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی و به‌ویژه تشکیل خانواده است. چنین رویکردی در قوانینی که بعد از انقلاب با محوریت حمایت از خانواده به تصویب رسید مشهود بود، به گونه‌ای که سیر تحول حقوق زن در ایران پس از انقلاب به طرف اسلامی شدن آن است. البته این بار در استنباط احکام به مقتضیات و شرایط زمانی توجه می‌شود. مقررات اخیر در مورد طلاق، مهریه و مانند آن نمونه‌هایی از این دیدگاه است. به دیگر سخن، قوانین موضوعه ایران در زمینه حقوق زن به‌ویژه حقوق خانواده سه دوره متفاوت را پشت سر گذاشته است.

دوره اولیه قانون‌گذاری که در قانون ازدواج سال ۱۳۱۰ و قانون مدنی سال ۱۳۱۳ مطابق شریعت به عنوان قوانین موضوعه وضع شد، قانون‌گذاران در این دوره، عمدتاً آرای اجماعی یا مشهور فقیهان را مورد پذیرش قرار دادند و تصویب کردند.

دوره دوم به سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶ برمی‌گردد. در این دوره، تحت تأثیر افکار عاریتی طرفدار حقوق زن و جنبش‌های فمینیستی، قانون حمایت از خانواده و آئین‌نامه‌های آن به تصویب رسید. از جمله آن، محدود کردن اختیار مرد در طلاق^۱، محدود کردن اختیار مرد برای ازدواج مجدد^۲، گسترش موارد درخواست طلاق توسط زن. در سال ۱۳۵۳ قانونی دیگری تحت همین عنوان به تصویب رسید که در آن حق طلاق برای زن و مرد به صورت نسبی مطرح شد. به موجب ماده ۱۷ قانون مذکور اختیار مرد در دادن طلاق کماکان به رسمیت شناخته شد. با تصویب این قانون برخی نویسندگان معتقد بودند با توجه به مواد ۸ و ۱۱ آن، ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی به طور ضمنی نسخ شده است و برخی دیگر معتقد بودند ماده مذکور همچنان به قوت خود باقی است و مؤید ادعای خویش را مواد ۱۱ و ۱۷ ذکر کرده‌اند^۳.

با شتاب گرفتن تحولات اجتماعی در ایران، مقنن با تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۵۳، با حذف عبارت «علاوه بر موارد مذکور در قانون مدنی» از ماده ۸ و همچنین، حذف ماده ۱۷ قانون ۱۳۴۶ در ماده ۸، موجبات طلاق را در چهارده بند احصا کرد و بدین ترتیب، برابری زن و مرد در حق طلاق در مقایسه با گذشته افزایش یافت. این قانون، اگرچه برخی از ابهامات قانون قبلی را برطرف کرد، اما در مورد نسخ ماده ۱۱۳۳ کماکان برخی معتقد بودند که این ماده به‌طور کامل نسخ نشده است. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ با وضع ماده ۱۱ در حمایت مالی از زنان مطلقه، تحول جدیدی محسوب می‌شد. دوره سوم قانون‌گذاری در زمینه مسائل زنان و حقوق خانواده به نظام قانون مدنی سابق با اندکی تحول رجوع شد؛ اما در ادامه، نظام اسلامی به دلیل پدید آمدن فرصت‌های عملی و پذیرش تأثیر عناصر زمان و مکان در استنباط و اجتهاد شرایط و واقعیات جامعه، در شیوه‌های استنباط تغییراتی ایجاد کرد. در زمینه حقوق خانواده این تحول سبب وضع قوانین جدیدی از جمله قانون مربوط به طلاق، مهریه و اجرت‌المثل

۱. تا قبل از تصویب قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۴۶ بر اساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مرد می‌توانست زن خود را بدون رعایت تشریفات خاصی طلاق دهد و در واقع، اختیار مرد در این خصوص مطلق بود. لیکن ماده ۸ قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۴۶ اجرای صیغه طلاق را موکول به رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش کرد، ضمن آنکه در تقاضانامه صدور گواهی عدم امکان سازش باید علل تقاضا به‌طور موجه قید شود؛ بنابراین اختیار مطلق مرد در خصوص طلاق با توجه به ماده ۸ قانون فوق‌الذکر محدود شد.

۲. به موجب بند ۳ ماده ۱۱ قانون ۱۳۴۶ هرگاه زوج بدون رضایت زوجه، همسر دیگری اختیار کند زوجه می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش و به تبع آن طلاق کند.

۳. فومنی، هاجر، ((قانون خانواده از آغاز تا اکنون))، روزنامه اعتماد، ۳۱/۵/۸۶، ص ۹

و غیره شد. مع الوصف، بررسی سیر تاریخی قوانین خانواده از سال‌های ۱۳۰۷، ۱۳۱۰، ۱۳۱۳، ۱۳۴۶ و ۱۳۵۳ و پس از انقلاب با استقرار نظام جمهوری اسلامی مصوباتی نظیر لایحه قانونی دادگاه‌های مدنی خاص و قانون اصلاح طلاق مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام و سایر موارد قانونی پراکنده، نهایتاً قانون جدید حمایت خانواده نمونه‌هایی از قانون‌گذاری و رخنه اجتناب‌ناپذیر قانون‌گذار در وضع و تعیین قوانین ناظر بر روابط خصوصی شهروندان در حوزه خانواده اعم از ازدواج، طلاق و غیره است. از این‌رو، عدم حمایت از زنان در چارچوب حمایت از خانواده از جمله حمایت‌های قانونی از زنان در صورت جدایی، حقوق مالی مانند مهریه و نفقه و سایر حقوق ناشی از ازدواج همچون حمایت ثبت ازدواج و حقوق زناشویی همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های حمایت از زن در حوزه قانون‌گذاری بوده است. در همین زمینه، در آخرین اقدام قانون‌گذاری در حمایت از زن در چارچوب حمایت از نهاد خانواده با قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۲، از بسیاری از این دغدغه‌ها و راهکارهای قانونی جلوگیری یا کاهش تبعات آن در قانون فوق منعکس شد؛ به گونه‌ای که مهم‌ترین نوآوری‌های قانون فوق معطوف به حمایت از حقوق زوجه شامل حذف تشریفات دادرسی‌های خانوادگی و ارائه روش‌های حمایتی از زنان در روند این دادرسی‌ها، لزوم مشاوره با قضات زن، اجباری کردن ثبت نکاح، «مراکز مشاوره خانوادگی» برای راهکارهای حمایتی از زنان در برابر طلاق و تبعات حقوق وظیفه و مستمری زن بیوه و غیره است. اهمیت و ضرورت انجام تحقیق: به دلیل اهمیت نقش خانواده در تحقق اهداف و مصالح فردی و اجتماعی و جایگاه محوری زن در آن، حمایت از حقوق زنان نه تنها حاکی از لزوم ظرفیت‌سازی قانونی جهت حمایت از آنان در چارچوب حقوق خانواده است، بلکه مستلزم تدوین موازین متناسب با مقتضیات روز و همچنین مهم‌ترین نیازهای زنان است. از این‌رو، با توجه به مقدمات فوق، اولین قدم برای بهبود نظام قانونی حاکم بر خانواده، بررسی و تحلیل نوآوری‌ها و تحولات جدید قوانین موجود است که ضرورت و اهمیت بررسی در مقاله حاضر را می‌توان ناشی از لزوم تحلیل نوآوری‌های قانون جدید برای تعیین اقدامات قانون‌گذاری در خصوص حمایت از زوجه و همچنین بهبود و ارتقای این نظام دانست.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل نوآوری‌های قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۲ در ارتباط با حمایت از زوجه است. بنابراین، این پژوهش به دنبال پاسخ به این مسئله اساسی است که مهم‌ترین نوآوری‌های قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۲ در ارتباط با حمایت از زوجه کدام اند و برای پیشگیری از آثار سوء طلاق بر زنان چه باید کرد؟

سؤالات تحقیق: در این مقاله به سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود:

- ۱- مهم‌ترین نوآوری‌های قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ در رابطه با حمایت از زوجه کدام است؟
- ۲- آیا نوآوری‌های قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ در رابطه با حمایت از زوجه مؤثر ارزیابی می‌شود؟
- ۳- آیا در قوانین جدید خانواده برای جلوگیری از آثار سوء طلاق بر زنان، برنامه‌ای پیش‌بینی شده است؟
- ۴- آیا راهکارهای پیش‌بینی شده در قانون جدید در راستای حمایت از زوجه بوده است؟

روش‌شناسی تحقیق

این مطالعه از نوع مفهومی و مروری (روش اسنادی و کتابخانه‌ای) است و از طریق فیش‌برداری و مطالعه کتابخانه‌ای سعی شده با استفاده از منابع اطلاعاتی دست اول و دوم به مطالعه و تحلیل مهم‌ترین نوآوری‌های قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ در ارتباط با حمایت از زوجه و تأثیر پیشگیری از آثار سوء طلاق بر زنان پرداخته شود. جامعه آماری این مطالعه را کلیه منابع اطلاعاتی دست اول و دوم در حوزه قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۹۱) در ارتباط با حمایت از زوجه تشکیل می‌دهد که به روش نمونه‌گیری غیر تصادفی آسان (در دسترس) اقدام به جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات در حوزه حمایت از زوجه در قانون حمایت از خانواده پرداخته شده است. علاوه بر این، در این مقاله سعی شده است نوآوری‌های قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ در ارتباط با حمایت از زوجه در حوزه‌هایی که بیشترین توجهات را از سوی محققان به خود جلب کرده، تغییرات شکلی و ماهوی قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۹۱) در ارتباط با حمایت از زوجه را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد.

مبانی نظری تحقیق

در قوانین جمهوری اسلامی ایران، حقوق زنان از جایگاه مهمی برخوردار است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف، قوانین بسیاری تدوین شد که نمود عینی این قوانین را می‌توان در حضور پررنگ زنان در جامعه به‌خوبی مشاهده کرد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول و بندهای مختلفی در راستای حقوق زنان اشاره شده است که این قوانین حکایت از اهمیت زنان در ایران اسلامی دارد.

۱- مصادیق حمایت از زن در حقوق ایران: اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت را

موظف می‌کند برای نیل به اهدافی نظیر عدالت، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت، همه امکانات خود را به کار ببرد که در بند ۱۴ این اصل به «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون اشاره دارد» (دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۳).

در اصل دهم قانون اساسی با اشاره به جایگاه رفیع نهاد خانواده در جامعه اسلامی آمده است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین، مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». در اصل بیستم قانون اساسی نیز موضوع یکسانی زن و مرد طبق اسلام اشاره دارد. در این اصل آمده است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» (دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۳).

اصل بیست و یکم قانون اساسی حقوق زنان را در پنج بند توضیح می‌دهد و وفق این اصل، دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین و امور زیر را انجام دهد:

- ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او؛
 - ۲- حمایت مادران، به‌خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست؛
 - ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده؛
 - ۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست؛
 - ۵- اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی؛
- با توجه به اصول قانون اساسی در مورد حقوق زنان و با عنایت به جایگاه زنان در جامعه اسلامی، به پیشنهاد شورای فرهنگی اجتماعی زنان در سال ۱۳۸۳، منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران تصویب شد که این منشور با الهام از شریعت اسلام و مبتنی بر قانون اساسی و اندیشه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) تدوین شد و در سال ۱۳۸۵ تحت عنوان قانون حمایت از حقوق و مسئولیت‌های زنان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی در مجلس تصویب و به تایید شورای نگهبان قانون اساسی رسید (زمانی درمزاری، ۱۳۸۴).

۲- حمایت از زوجه پس از طلاق: طلاق یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که همه کشورها و دولت‌ها خود را در قبال آن مسئول می‌شناسند. علی‌رغم اینکه پیمان ازدواج، قراردادی خصوصی بین اشخاص است،

اما دولت‌ها وظیفه خود می‌دانند مقررات و قوانینی در حمایت از زوجین به‌ویژه زنان حین انحلال نکاح پیش‌بینی کنند. نظر به اینکه طلاق آثار زیان‌باری برای زنان مطلقه و فرزندان آن‌ها در جامعه به دنبال دارد، اکثر نظام‌های حقوقی، مقررات و قواعدی را در زمینه حمایت‌های مالی از زنان پس از طلاق تدوین کرده‌اند. این حمایت‌ها برای زنانی که شغل یا درآمدی ندارند، جنبه حیاتی دارد. رها کردن زنان مطلقه، مشکلات اجتماعی حادی را به دنبال خواهد داشت. رشد نرخ بزه‌کاری، آینده فرزندان طلاق، فرار از خانه، عدم تربیت صحیح فرزندان و مشکلات روانی و عاطفی، از جمله خطراتی است که ضرورت تدوین قوانین و مقرراتی به نفع زنان حین طلاق را توجیه می‌کند. لذا در اکثر کشورها در این زمینه مقرراتی به تصویب رسیده است تا پیامدهای سوء طلاق را کاهش داده یا به حداقل برساند. این موضوع در نظام حقوقی ایران که بر فقه امامیه استوار است نیز مورد توجه قرار گرفته است. اما چون در مقررات اسلام و قانون مدنی ایران، اختیار مرد را در طلاق همسر به رسمیت شناخته شده است و در برخی موارد، مردان با سوء استفاده از این حق موجبات تضییع حقوق زنان را به‌ویژه در بعد مادی فراهم می‌کنند، پیش‌بینی مقررات حمایتی، اقدامی حیاتی و مهم تلقی می‌شود.

ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی، روابط مالی زن و شوهر را در سه بخش نفقه، مهریه و ارث تنظیم کرده است. نفقه مختص ایام زوجیت و پیش از انحلال نکاح است اما در مواردی استثنائی، پس از انحلال نکاح نیز زن حق دریافت نفقه را از شوهر خود دارد؛ از جمله در عده طلاق رجعی؛ و نیز در طلاق بائن در صورتی که آستن باشد زن تا زمان وضع حمل حق گرفتن نفقه را خواهد داشت (کاتوزیان، ۱۳۷۵). مهریه نیز هر چند از زمان وقوع عقد بر ذمه مرد قرار می‌گیرد و زن بلافاصله حق مطالبه آن را دارد، اما وصول آن معمولاً پس از فوت همسر یا بروز اختلاف بین زن و شوهر یا هنگام طلاق انجام می‌شود؛ چراکه امروزه مهریه بیشتر به‌عنوان ابزاری برای نشان دادن ارزش اجتماعی زن و ضمانت اجرایی در مقابل رفتار نامتعارف شوهر تلقی می‌شود. ارث نیز تنها در صورت فوت هر یک از زوجین به همسر دیگر تعلق می‌گیرد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۲).

مقررات قانونی مدنی در خصوص ارث زوجین از یکدیگر همچون اکثر قواعد بر مبنای نظر مشهور فقهای امامیه تدوین شده است. بدین‌سان، حق ارث زن از دارایی شوهر را نمی‌توان جزء حقوق مالی زن پس از طلاق به‌شمار آورد؛ چه همان‌گونه که ذکر شد در صورتی از دارایی شوهر ارث می‌برد که او فوت کرده باشد و در صورتی که نکاح بر اثر طلاق منحل شده و فوت شوهر پس از آن به وقوع پیوسته باشد زن حقی از دارایی شوهر نخواهد داشت؛ جز در دو مورد خاص یعنی موضوع مواد ۹۴۳ و ۹۴۴ قانون مدنی (محقق داماد، ۱۳۶۵).

۳- حمایت از زوجه در قوانین ایران و پیشینه آن: در سه دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران شاهد تحولات بی‌شماری از لحاظ اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره بوده است. خانواده و حقوق خانواده نیز در مسیر این تغییر و تحول‌ها قرار گرفته و بیشترین توجه به حقوق زنان و کودکان شده است. از این رو، این دگرگونی‌ها، نه تنها آداب و رسوم خوب گذشته را حفظ کرده است، بلکه از پیرایه‌های آن کاسته و به تدریج آثار مثبتی نیز در جامعه بر جای گذاشته است. اهمیت به حقوق خانواده تا حد زیادی ناشی از اهمیت و ارزش گذاشتن به مقام والی خانواده و نقش مادری است که در قانون اساسی به آن تأکید شده است. از طرفی حضور زنان در مجلس، در وضع و تصویب قوانین مربوط به زنان، خانواده و کودکان تأثیر بسزایی داشته است که این تأثیر، گاه مستقیم یعنی در قالب ارائه طرح از سوی زنان نماینده به صورت انفرادی یا جمعی بوده است و گاه غیرمستقیم یعنی حمایت از طرح‌ها و لوایح مربوط به زنان، خانواده و کودکان در کمیسیون‌های مختلف مجلس روی داده است.

تغییراتی را که می‌توان در خصوص حمایت از زوجه در قانون‌گذاری نام برد به شرح زیر هستند:

الف) حق طلاق: در قانون از یک‌سو حق طلاق مربوط به زنان و از سوی دیگر، حق طلاق مربوط به مردان است. در حق طلاق مربوط به زنان، گرچه زنان حق طلاق ندارند و طلاق توسط مرد واقع می‌شود، ولی مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی پیش از انقلاب در مواردی مانند ۱- در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او هم بر ایفا ممکن نباشد؛ ۲- سوء معاشرت شوهر به حدی که ادامه زندگی را با او غیر قابل تحمل سازد؛ ۳- در صورتی که به واسطهٔ امراض مسریه صعب‌العلاج، دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد، قاضی به تقاضای زن، مرد را ملزم به طلاق می‌کند. بر مبنای ماده ۱۱۲۹ همان قانون نیز اگر شوهر از ادای نفقه به زن خودداری می‌ورزید و حکم محکمه به الزام تأدیه نفقه نیز قابل اجرا نبود، زن می‌توانست برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌کرد (معتمدی، ۱۳۷۷).

بنابراین، گرچه طلاق به دست مرد بود، ولی زن می‌توانست در موارد فوق از محکمه تقاضای طلاق کند و محکمه نیز شوهر را در صورت اثبات موارد بالا مجبور و ملزم به طلاق می‌کرد یا مطابق ماده ۱۱۱۹ همان قانون، زن می‌توانست ضمن عقد ازدواج [یا عقد لازم دیگر] شرط کند که هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق کند یا علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری کند که زندگی آن‌ها با یکدیگر غیر تحمل‌شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد (موگونی، ۱۳۷۹).

پس از انقلاب اسلامی، مجلس اول در لایحهٔ اصلاح موادی از قانون مدنی در تاریخ ۶۱/۹/۹، ماده

۱۱۳۰ ق.م. را چنین اصلاح کرد: در مورد زیر، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند: «در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است، می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج، زوج را اجبار به طلاق کند».

با توجه به اختلاف نظر قضات در مورد مصادیق عسر و حرج، بسیاری از حقوق زن در چنین مواردی به سبب این اختلاف نظر مورد تضییع قرار می‌گرفت تا اینکه مجلس ششم در صدد شمارش موارد مهم عسر و حرج برآمد تا از تأثیر اختلاف سلیقه‌ها در حقوق زن و حکم بکاهد و در تاریخ ۱۳۷۹/۷/۳ توانست قانون تبصره الحاقی زیر را به ماده ۱۱۳۰ به تصویب رساند: «عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد زیر در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌شود:

- ۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج، به مدت پیش‌بینی شده در قانون؛
- ۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر یا ابتلای وی به مشروبات الکلی؛
- ۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر؛
- ۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد؛
- ۵- ابتلای زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل کند.

این اصلاحیه مورد اختلاف شورای نگهبان و مجلس بود و پس از اصلاحات^۱، بالاخره در تاریخ ۸۱/۴/۲۹ در مجمع تشخیص مصلحت به تصویب رسید. با توجه به اصلاحیه فوق، بسیاری از مواردی که پیشتر به‌عنوان شروط ضمن عقد در عقدنامه‌ها ذکر می‌شد، از مصادیق عسر و حرج شناخته شد و قاضی مکلف می‌شد بنا به درخواست زوجه، زوج را ملزم به اجرای طلاق کند و در صورت عدم امکان الزام، شخصاً طلاق را اجرا کند (احمدیه و جعفرپور، ۱۳۸۰).

ب) حق حضانت و ولایت: نگهداری و حفاظت از طفل حق و تکلیف پدر و مادر است. زمانی که پدر و مادر در صلح و صفا باهم زندگی می‌کنند این حق را رعایت می‌کنند، ولی به هنگام اختلاف و جدایی و طلاق یا فوت دیگری، این حق ممکن نیست و طفل باید با پدر یا با مادر یا نوبتی بین آن دو رد و بدل شود. مطابق ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ پس از جدایی پدر و مادر و وقوع طلاق برای نگاهداری

۱. موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نکند.

۲. البته این اصلاحیه مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفت.

طفل، مادر تا دو سال از تاریخ ولادت اولویت داشت پس از انقضای این مدت، حضانت با پدر بود؛ مگر نسبت به طفل اناث [دختر] که تا سال هفتم، حضانت آن‌ها با مادر خواهد بود. این قانون پس از انقلاب نیز اجرا می‌شد تا اینکه مجلس ششم به اصلاح آن پرداخت و در جلسه ۸/۳/۸۱ ماده فوق را چنین اصلاح کرد: «برای حضانت و نگاهداری طفل، مادر تا سن هفت‌سالگی اولویت دارد و پس از آن در صورت حدوث اختلاف، با رعایت مصلحت کودک و به تشخیص دادگاه است».

شورای نگهبان مصوبه مجلس را در این مورد خلاف شرع تشخیص داد و متن ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی پیش از اصلاح را مطابق فتوای مشهور فقها و هماهنگ با تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره) دانست، ولی موافقان اصلاح، با این استدلال که به سبب وابستگی طفل (صرف نظر از جنسیت) به مادر و نقش اساسی که مادر در سنین نخستین در ارتباط با تربیت و نگهداری طفل ایفا می‌کند، اگر در دوسالگی طفل را در اوضاع شرایط کنونی از مادر جدا کنیم و در اختیار پدر قرار دهیم، آن‌هم پدری که از نظر شرایط و وضعیت اخلاقی و مصلحت‌های دیگر صلاحیت لازم را داشته باشد، با توجه به اینکه بیشتر آن‌ها به دنبال کار و زندگی روزمره خودشان هستند و کمتر در محیط خانواده حضور دارند، طبیعی است که نیازهای اخلاقی، روانی و تربیتی طفل را نمی‌توانند به گونه شایسته و بایسته، به عده داشته باشند، بر قانون مصوب مجلس اصرار ورزیدند و در نهایت، مجمع مصوبه مجلس را در تاریخ ۸/۹/۸۲ تأیید کرد. اگرچه هر یک از پدر یا مادر می‌توانند مدعی شوند که دیگری صلاحیت حضانت را ندارد و قانون باید راجع به افرادی که صلاحیت ندارند، تعیین تکلیف کرده باشد. لذا طبق ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای مدعی‌العموم، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی می‌داند اتخاذ کند».

باید گفت ظهور این ماده مربوط به فوت یکی از والدین است، ولی حکم ماده به صورت طلاق و حضانت یکی از والدین هم قابل گسترش است و هیچ دلیل محکم و مقتضی بر خارج بودن این صورت از حکم نیست. بنابراین، اگر در زمانی که حضانت طفل بر عهده مادر است، پدر مدعی باشد که مادر شایستگی حضانت ندارد، می‌تواند به محکمه مراجعه و با اثبات ادعای خویش، به حکم محکمه از مادر سلب حق حضانت کند. مجلس پنجم ضمن شمارش مصادیق عدم صلاحیت صاحب حق حضانت^۱، ماده ۱۱۷۳ قانون مذکور را این‌چنین مورد اصلاح قرار داد: «هرگاه که در اثر عدم ... محکمه می‌تواند به

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود: احمدیه، مریم و جعفر پور، جمشید (۱۳۸۰). طلاق به درخواست زن: به درخواست شوهر.

تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی، هر تصمیمی را که برای حفاظت طفل مقتضی می‌داند، اتخاذ کند» (احمدیه و جعفرپور، ۱۳۸۰). بنابراین، مطابق قانون فعلی حضانت فرزند تا هفت سالگی اعم از دختر و پسر، بر عهده مادر است و بعد از آن بر دوش پدر و چنانچه طرف دیگر اعتراض داشته و صاحب حق را برای حضانت فرزند صالح نداند، می‌تواند با مراجعه به دادگاه و اثبات عدم صلاحیت وی، از او سلب حق حضانت کند.

همان‌طور که از نظر گذشت، قانون‌گذار حضانت فرزند را در صورت طلاق - در سال‌های اول عمر - به مادر داده است، اما در مواقعی که مادر با فردی دیگر ازدواج دائم می‌کند، حقوقی که از سوی زوج بر عهده این مادر به وجود می‌آید، به عقیده برخی‌ها مانع حضانت مادر شده و با ازدواج، حق حضانت مادر ضایع می‌شود. در این خصوص باید گفت: ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی حق حضانت طفل را پس از فوت یکی از والدین به دیگری سپرده است و مقرر می‌دارد: «در صورت فوت یکی از ابوین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود، هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد». در این ماده، به صراحت حضانت طفل بعد از فوت پدر به مادر سپرده شده و به پدر اجازه نداده، حتی با وصیت حضانت طفل خود را به دیگری بسپارد و این حق را از مادر دریغ کند. از اطلاق ماده و ظهور ماده ۱۱۷۰ ق.م. استفاده می‌شود که ازدواج مادر فقط در صورت حیات پدر، اولویت او را در حضانت از بین می‌برد. اما در صورت فوت پدر، ازدواج مادر سبب سقوط حق حضانت و اولویت وی نمی‌شود (معتمدی، ۱۳۷۷).

یافته‌های تحقیق

بررسی قوانین حمایت از خانواده بیانگر این مطلب است که قانون‌گذار متناسب با نیازهای جدید جامعه و برای جلوگیری از اختلاف و تنش در روابط زناشویی اقدام به تصویب آن‌ها کرده است. طی سه دهه گذشته، قانون‌گذار بارها به تغییر و اصلاح قوانین موضوعه مربوط به حوزه خانواده پرداخته است؛ ولی این اصلاحات موردی، نتوانسته انتظارات جامعه و لایحه حمایت قانون‌گذار را برآورده کند. از این رو، قوه قضائیه لایحه‌ای را با هدف برطرف کردن مشکلات مربوط به حوزه قوانین شکلی خانواده، تدوین و به دولت ارسال کرد که با همه حواشی و فراز و فرودهای حقوقی و قانونی سرانجام در جلسه علنی ۱۳۹۱/۱۲/۱ مجلس شورای اسلامی تصویب و پس از تأیید شورای نگهبان برای انتشار به روزنامه رسمی کشور برابر قانون مدنی منعکس و ابلاغ شد.

نوآوری‌های قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ نسبت به قانون سابق

از این حیث که مقررات مربوط به حقوق خانواده منبعت از شرع است، قانون حمایت خانواده کوشش کرده که مواردی که در تعارض یا حتی تراکم با شرع مقدس است را کنار بگذارد و تقریباً این قانون را به عنوان یک قانون تشریفاتی و شکلی درآورد. قانون‌گذار سعی کرده رویه‌ها و روندهایی که در دادگاه‌ها وجود داشته و سبب بروز مشکلاتی برای مردم می‌شد را در قانون جدید مورد لحاظ قرار دهد. به این ترتیب، سعی شد جنبه‌های مختلفی از حیث قوانین دادرسی و صلاحیت دادگاه‌ها، دادگاه خانواده را به عنوان یک ساختار معرفی کند و این تغییرات نشان‌دهنده این است که قانون‌گذار در نظر داشته یک صلاحیت ذاتی ایجاد کند و از مباحث مرتبط با دادگاه عمومی دور شود. این قانون در چشم‌اندازی کلی درصدد بوده است با حفظ حریم خانواده‌ها، تمامی امور مربوط را در برگیرد، اما از آنجا که عقد نکاح در حقوق ما عمیقاً با شریعت اسلام در آمیخته است قانون‌گذار کوشش کرده است تا بدون ورود به مسائل شرعی، قانونی عرفی را برای حل مشکلات خانوادگی تدوین کند؛ اموری همانند پیش‌بینی گونه‌های خاصی از نظام رسیدگی، دادگاه خانواده، ایجاد مراکز مشاوره خانواده، وکالت زوجه در طلاق، حل و فصل مسائل مالی در طلاق، چگونگی حضانت و نگهداری از اطفال و مستمری زوجه و فرزندان. از جمله نوآوری‌های این قانون که توانسته است در حمایت از زوجه و پیشگیری از آثار سوء طلاق بر زنان تأثیرگذار باشد را می‌توان در بخش‌های زیر اشاره داشت:

۱- تغییرات شکلی در قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱: منظور از تغییرات شکلی در قانون جدید، تحولاتی است که در زمینه تشریفات و همچنین شرایط مربوط به اقامه دعوا و رسیدگی به دعاوی مرتبط با حقوق خانواده است که در این زمینه، با توجه به آنکه یکی از اهداف تدوین قانون حمایت از خانواده حذف تشریفات و تخصصی شدن رسیدگی به این دعاوی است نمود بارزی داشته است.

الف) تشکیل دادگاه خانواده: مطابق قانون جدید (مصوب ۱۳۹۱)، دعاوی زن و شوهر باید در دادگاه خانواده حل و فصل شود که تا قبل از آن دادگاهی به صورت اختصاصی در این زمینه وجود نداشت. در باب ضرورت تشکیل دادگاه خانواده و لزوم اقامه دعوی زوجین در دادگاه، خانواده باید اظهار داشت که این دادگاه، نه به اعتبار اشخاص بلکه به اعتبار موضوع خاص خود که در واقع اهمیت حفظ کیان خانواده و تبعاتی که ممکن است به سبب جدایی زن و شوهر در جامعه و اجتماع پدیدار شود، به عنوان یک محکمه تخصصی تشکیل شد. همان‌گونه که می‌دانیم اصولاً دادگاه‌هایی که در یک جامعه وجود دارند، دادگاه‌های عمومی محسوب می‌شوند؛ به این معنا که صلاحیت رسیدگی به تمامی دعاوی و اختلافات ناشی از روابط

مختلف اشخاص را دارا می‌باشند مگر آن دعاوی که قانون از صلاحیت آن‌ها خارج کرده است (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۸۴). این دادگاه‌ها بیشتر به دو اعتبار تشکیل می‌شوند: نخست ممکن است به اعتبار اشخاص باشند مانند اطفال و نوجوانان که در مقایسه با بزرگسالان از شرایط خاصی برخوردارند که باعث تشکیل دادگاه ویژه اطفال می‌شود تا بتوان روحیات، توانمندی‌های مغزی و شرایط خاص نوجوانان و اطفال را در نظر گرفته شود. دوم اینکه اهمیت موضوع دعوا و پیچیدگی آن موجب ضرورت تأسیس چنین محاکمی می‌شود؛ چراکه طبیعت برخی از موضوعات و مسائل چنان است که در مقایسه با موضوعات دیگر، باید با ظرافت و دقت خاصی مورد بررسی قرار بگیرند و جنبه‌های مختلف آن در جریان رسیدگی لحاظ شود (طغرانگر، ۱۳۸۱). به همین منظور است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ضرورت تأسیس محاکم خانواده توجه کرده و در بند سوم اصل بیست و یکم این قانون، ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده را در زمره تکالیف دولت شمرده است. علاوه بر این باید گفت عملکرد دادگاه‌های خانواده و نتیجه دعاوی خانوادگی، با مصالح جامعه و پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی ارتباط داشته و نمی‌توان به این مهم بی‌تفاوت بود. از این‌رو، در قانون جدید با توسعه صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به امور و دعاوی مرتبط با خانواده و ایجاد «مراکز مشاوره خانوادگی» در کنار این دادگاه با توجه به اهمیت روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دعاوی موضوع این قانون، اقدامی مهم به نظر می‌رسد؛ چراکه این مراکز می‌توانند با ارائه خدمات مشاوره‌ای به زوجین و ارائه نظر تخصصی به دادگاه با توجه به طبیعت دعاوی مرتبط با خانواده و نیز آموزش مدیریت بحران در خانواده، از طرح و ادامه دعاوی بسیاری پیشگیری کنند و آسیب‌های اجتماعی ناشی از صدور احکامی چون طلاق و حضانت اطفال و غیره را به حداقل رسانند (سادات اسدی، ۱۳۸۹).

ب) تغییر در تشریفات آئین دادرسی: آئین دادرسی خانواده باید ساده، ارزان و سریع باشد، زیرا زن غالباً توانایی تخصصی دفاع از خود را ندارد و به جهت احساسات و عواطف قادر به سنجش و پیشبرد دعاوی خود نیست. از این‌رو، آئین دادرسی خانواده باید ساده و ارزان باشد؛ چراکه جنبه غیرمالی در دعاوی خانوادگی غلبه دارد و ارزش مادی این دعاوی در برابر آسیب‌های عاطفی ناچیز است. همچنین، باید سریع باشد؛ زیرا موضوعاتی مانند طلاق، حضانت و ملاقات اطفال از چنان اهمیتی برخوردار است که اهمال و تأخیر در آن پذیرفته نیست و آثار سوئی به دنبال دارد. لذا حمایت از خانواده ایجاب می‌کند که رعایت تشریفات آئین دادرسی الزامی نباشد (بداعی، ۱۳۸۸). به همین منظور، ماده ۸ قانون جدید حمایت از خانواده، رسیدگی دعاوی زوجین در دادگاه خانواده را با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آئین دادرسی مدنی

پیش‌بینی کرده است. اما ماده ۹ قانون مذکور در تعارضی آشکار با ماده ۸ آن، تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده را تابع مقررات قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دانسته است. حذف رعایت تشریفات آئین دادرسی در محاکم خانواده امری مطلوب است به شرط آنکه تبیین شود که منظور از تشریفات آئین دادرسی در نظام حقوقی چیست و صراحتاً بیان شود که کدام یک از ترتیبات و مقررات را شامل می‌شود.^۱ عنوان تشریفات آئین دادرسی چندان مبهم است که قواعد اساسی دادرسی از جمله ابلاغ و اصل تقابل و بی‌طرفی مورد تعرض قرار می‌گیرد و حتی در برخی موارد به عنوان مثال در شوراها حل اختلاف، وکالت دعاوی را از اشخاص عادی به بهانه عدم رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی می‌پذیرند (محسنی و غمامی، ۱۳۸۵).

۲- تغییرات ماهوی قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱

الف) طلاق در قانون جدید حمایت از خانواده: در فصل چهارم قانون جدید، مقررات مربوط به «طلاق» نیز دستخوش تغییر شده است که از آن جمله: ۱- زن و شوهر «طلاق توافقی» را می‌توانند ابتدائاً در مراکز مشاوره خانواده مطرح کنند. به هر حال، دادگاه باید نظر مراکز مشاوره خانواده را در خصوص موضوع اخذ کند. ۲- ارجاع به «داوری»^۲ (حکمین) از سوی دادگاه در همه درخواست‌های طلاق به جز طلاق توافقی الزامی است. موارد درخواست طلاق و محدود کردن موارد طلاق توسط زن در ماده ۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳، ۱۴ مورد عنوان شده بود که در این موارد، هر یک از زن و مرد می‌توانستند از دادگاه درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش کنند. با توجه به نحوه نگارش ماده به نظر می‌رسد که موارد درخواست طلاق توسط زن گسترش یافته است، ولی اختیار مرد در طلاق محدود شده است (تدبیری، ۱۳۹۲)؛ چراکه بر اساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، مرد می‌توانست هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد. از سوی دیگر، ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ نیز عنوان کرده بود که علاوه بر موارد مذکور در قانون مدنی، در مواردی نیز زن یا شوهر می‌توانند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم اشتغال کنند. ولی در ماده ۸ قانون ۱۳۵۳ فقط ۱۴ مورد را ذکر کرده است و به نظر می‌رسد که موارد مربوط به موجبات طلاق در قانون مدنی را نسخ ضمنی کرده است.

از آنجا که در قوانین و مقررات جدید حمایت از خانواده دلایل ماهوی طلاق پیش‌بینی نشده است. لذا کماکان مواد ۱۱۳۰ و ۱۱۳۳ قانون مدنی در این خصوص لازم‌الاجرا است. طبق ماده ۱۱۳۳، قانون

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود: مهاجری، مریم (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی لایحه جدید حمایت خانواده با تأکید بر مواد ۸ تا

۱۶ آن. مجله قانون وکلای دادگستری. سال پنجاه و سوم. تیر، شماره ۱۱۸، ص ۵۲ به بعد.

۲. شرایط داور عبارت است از متأهل و آشنا به مسائل شرعی و خانوادگی و نیز داشتن حداقل سی سال سن است و جنسیت شرط نیست.

مدنی اگر مرد به هر دلیلی نخواهد با همسرش زندگی کند کسی نمی‌تواند او را مجبور به ادامه زندگی کند. از آنجائی که اصولاً قانون حاکم بر رابطه میان زوجین محبت و مودت است نه اجبار و اکراه، متقابلاً اگر زن نیز به هر دلیلی نخواهد با شوهرش زندگی کند و بر این عقیده استوار باشد کسی نمی‌تواند او را وادار به ادامه زندگی سازد.

با توجه به مواد فوق مهم است نخست، برای زن نیز مستقل از رضایت مرد در شرایطی امکان طلاق وجود داشته باشد، دوم حقوق زوجین هنگام طلاق رعایت شود. مسلماً قواعد عقلی، شرعی و نیز عموماً قرآنی دلالت بر آن دارد که اگر طلاق زن به نفع او و در جهت دفع ضرر و مفسده باشد، زن باید دارای چنین حقی باشد. مطمئناً هر چه شرایط جدایی سخت‌تر باشد و عوامل بازدارنده در مسیر طلاق بیشتر است، اما اینکه همه این عوامل بازدارنده و موانع پیش پای زن باشد نامعقول است (گرامی زادگان، ۱۳۸۶). نکته مهم دیگر در خصوص طلاق در قانون جدید حمایت از خانواده آن است که آیا در قانون جدید خانواده برای جلوگیری از آثار سوء طلاق بر زنان، برنامه‌ای پیش‌بینی شده است؟

در جهت جلوگیری از آثار سوء طلاق می‌توان به برخی از دستاوردها و نکات مثبت قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ اشاره داشت:

- ۱- در ماده ۲ این قانون آمده است دادگاه خانواده با حضور قاضی مشاور زن تشکیل شود و به همین منظور، به قوه قضائیه ۵ سال فرصت داده شده تا برای تأمین قضات مشاور زن اقدام کند.
 - ۲- ماده ۱۶ قانون فوق به بحث مراکز مشاوره خانوادگی در کنار دادگاه‌های خانواده اشاره می‌کند و بهره‌جویی از روان‌پزشکان، روان‌شناسان و مددکاران اجتماعی را در کنار کادر قضایی لازم و ضروری دانسته است.
 - ۳- از دیگر نکات مثبت، ماده ۱۲ قانون مذکور بوده که به موجب آن در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، به زوجه اختیار داده شد که در دادگاه محل سکونت خود نیز می‌تواند اقامه دعوی کند.
 - ۴- تحول دیگر آن، ماده ۱۰ قانون مذکور است که به موجب آن، برای ثبت طلاق بدون درخواست گواهی عدم امکان سازش، ضمانت کیفری مقرر شده است.
- همچنین، در قانون حمایت از خانواده از توافق در طلاق سخن رفته است. این در حالی است که در قانون مدنی، طلاق یا توافق با عنوان خلع و مبارات بیان شده است که در طلاق، خلع و مبارات زن مالی به شوهر می‌دهد و از این راه، موافقت مرد را برای طلاق جلب می‌کند. جای بحث اینجاست که این نوع توافقی که در قانون حمایت خانواده منظور است یک نوع قرارداد بین زوجین تلقی می‌شود که اراده زن مانند اراده مرد و به

همان اندازه در طلاق مؤثر است و به سخنی دیگر، توافق اراده زن و شوهر مبنای حکم دادگاه است؛ در حالی که بعضی از حقوق دانان گفته‌اند: در فقه امامیه و قانون مدنی، طلاق با توافق پیش‌بینی نشده است؛ زیرا طلاق ناشی از اراده مرد و حق اختیار اوست و رضایت یا عدم رضایت زوجه نمی‌تواند اثری در موضوع داشته باشد. پس نه در فقه و نه در قانون مدنی طلاق با توافق متصور نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۴).

باید گفت که در فقه امامیه و قانون مدنی، «طلاق با توافق» تحت عنوان خلع و مبارات پیش‌بینی و محدود شده است. در حالی که در قانون حمایت از خانواده، «طلاق با توافق» قلمرو وسیع‌تری پیدا کرده و می‌تواند صورت خلع و مبارات نداشته باشد. در این نوع طلاق بدون آنکه عوضی داده شود و با توافق زوجین، طرفین می‌توانند تقاضای صدور عدم امکان سازش برای طلاق کنند و سپس اقدام به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن کنند. اما مسئله دیگری که پیش می‌آید و جای بحث را باقی می‌گذارد این است که چرا طلاق که با توافق صورت می‌گیرد باید همان مراحل را که در انواع موجبات طلاق دیگر موجود است طی کند و باید ارجاع داوران صورت پذیرد؟! مطابق با ماده ۱۱ این قانون، «دادگاه می‌تواند به تقاضای هر یک از طرفین در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سوء رفتار و قصور طرف دیگر باشد، او را با توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی به پرداخت مقرری متناسب در حق طرف دیگر محکوم کند؛ مشروط به اینکه عدم بضاعت متقاضی و استطاعت طرف دیگر محرز باشد».

همچنین، می‌توان از ماده ۱۱ قانون حمایت از خانواده، به‌عنوان یکی از نهادهای جدید مربوط به طلاق که در حقوق سنتی ما سابقه نداشته، نام برد. در این ماده، قانون‌گذار در طلاق برای همسر بی‌بضاعت به‌ویژه زن که مشکلات مالی ایجاد می‌شود، مقرری ماهانه تعیین کرده است. ماهیت حقوقی این مقرری قابل بحث است؛ از اینکه آیا این مقرری یک نوع نفقه است یا خسارت که برای مشخص شدن شرایط حکم پرداخت آن را از طرف دادگاه بدانیم.

برخی عقیده دارند که این مقرری یک نوع نفقه است؛ زیرا هم در موردی که طلاق مستند به تقصیر یکی از طرفین باشد و هم در موردی که طلاق مبتنی بر جنون یا مرض صعب‌العلاج یکی از زوجین باشد قابل مطالبه است (صفایی و امامی، ۱۳۸۴)؛ چراکه اگر جنبه خسارت داشته باشد فقط طرف مقصر باید مقرری را پرداخت کند و علاوه بر آن در جبران خسارت، عدم بضاعت خواهان یا استطاعت خوانده شرط نیست؛ در حالی که در نفقه در مواردی مشروط به این شرط است و خسارت اصولاً متناسب به خیر و زیان داده شده است. این مورد متناسب با وضع و سن طرفین است؛ اما موردی که به نظر پیش می‌آید در مورد طلاق یا توافق طرفین است و آن اینکه اگر طرفین در این مورد نیز به توافق برسند، دادگاه باید

حکم به پرداخت آن بدهد یا نه؟ زیرا همان‌طوری که مشاهده شد یکی از علل صادر شدن گواهی عدم امکان سازش، توافق زوجین و تقاضای آن‌ها در این مورد بود. این در حالی است که ماده ۱۱ ق. حمایت از خانواده این نوع طلاق را از آن مستثنی کرده است.

ب) نکاح موقت در قانون حمایت از خانواده: در قانون جدید حمایت از خانواده، دو موضوع بحث برانگیز ازدواج مجدد و نکاح موقت، بیشترین مباحث را در میان حقوقدان‌ها و پیگیران مطلب برانگیخت یا از گردونه قانون‌گذاری خارج شد یا به صورتی بسیار خنثی در قانون درج شد.

ازدواج مجدد و احکام آن در قانون جدید جایگاهی ندارد. اما ماده ۲۱ مقرر می‌کند که «نکاح موقت تابع موازین شرعی و مقررات قانون مدنی است و ثبت آن در موارد زیر الزامی است: ۱- باردار شدن زوجه؛ ۲- توافق طرفین؛ ۳- شرط ضمن عقد». آگاهان به‌خوبی اطلاع دارند که قانون مدنی در مواد ۱۰۷۵ تا ۱۰۷۸ به تبعیت از فقه امامیه، نکاح منقطع را به رسمیت شناخته است و احکام آن را درباره معلوم بودن مدت و مهریه ذکر کرده است، اما با مطالعه قانون حمایت از خانواده معلوم می‌شود که ثبت نکاح در سند ازدواج زیرساخت هر دعوی خانواده است، اما هنگامی که نکاح منقطع از این امر محروم است، گام نخست، اثبات این ازدواج نزد قاضی است و از آنجا که به دلیل وضعیت حاکم بر نکاح موقت، اثبات این عقد با دشواری فراوان همراه است، این‌گونه نکاح مشمول حمایت مندرج در قانون حمایت خانواده نمی‌شود (کرمی و سجادی، ۱۳۸۹).

از سوی دیگر، ظاهراً با اجرای قانون جدید دیگر نمی‌توان به مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳ استناد کرد. برابر ماده ۱۶ قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳ مرد نمی‌توانست با داشتن زن، همسر دومی اختیار کند؛ مگر در موارد رضایت همسر اول، عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی، عدم تمکین زن از شوهر، ابتلای زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج، محکومیت زن به پنج سال حبس قطعی یا عجز از پرداخت جزای نقدی و حبس ناشی از آن، ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر، ترک زندگی خانوادگی از طرف زن، عقیم بودن زن، غایب مفقودالاثرا شدن زن به ترتیب مقرر در آن ماده (تقی پور، ۱۳۸۷).

همچنین، در ماده ۱۷ همان قانون آمده است؛ هرگاه مردی با داشتن همسر، بدون تحصیل اجازه دادگاه مبادرت به ازدواج می‌کرد، به حبس از شش ماه تا یک سال محکوم می‌شد که این مجازات مشمول عاقد و سردفتر ازدواج و زن جدید نیز می‌شد. اما در قانون جدید، الزام و تکلیف بازدارنده‌ای وجود ندارد و در این مورد سخنی به میان نیامده است که باید دید رویه دادگاه‌ها در برخورد با این موضوع چه خواهد بود و آیا این موضوع به‌منزله حذف شرایط بازدارنده ازدواج موقت و امکان مردان برای ازدواج مجدد

بدون محدودیت‌های قانونی خواهد بود و قانون سال ۱۳۵۳ کلاً نسخ شده است یا خیر که در این مورد، اختلاف نظرهایی وجود دارد (رفیعی، ۱۳۸۹).

یکی از نکاتی که می‌توان در قانون جدید به آن اشاره داشت، موضوع ازدواج موقت است که ثبت آن در سه مورد اجباری شده است؛ نخست توافق طرفین که مطابق آن در صورتی که زوج و زوجه بر ثبت ازدواج توافق کنند، باید این ازدواج ثبت شود. مورد دوم بارداری است و مورد سوم در صورتی است که ثبت ازدواج به عنوان شرط ضمن عقد پذیرفته شده است. مطلبی که به وضوح در این قانون ملاحظه می‌شود این است که نکاح موقت مورد پشتیبانی قانون حمایت از خانواده قرار نگرفته است؛ البته در انتهای ماده ۲۱ قانون جدید، بیان شده است که از نظر مقررات شرعی و قانون مدنی، نکاح موقت هم مورد حمایت قانون‌گذار است. اما همان‌طور که گفته شد، این قانون به‌عنوان یک قانون عرفی است برای اینکه از خانواده‌ها حمایت کند. در حالی که نکاح موقت به‌عنوان تشکیل دهنده یک خانواده مورد پشتیبانی این قانون قرار نگرفته است.

موارد بسیاری که در این قانون مطرح می‌شود بر این فرض استوار است که سند رسمی نکاح بین طرفین منعقد شده است، در حالی که در نکاح موقت قانون‌گذار صریحاً می‌گوید نکاح موقت نیازی به ثبت شدن ندارد، مگر اینکه زوجه باردار شود یا توافق کنند یا اینکه شرط ضمن عقد باشد که البته این دو مورد اخیر، توافقی است و تنها آن مورد اول است که حالت اجباری پیدا می‌کند. بنابراین، قانون حمایت از خانواده به‌شدت در دفاع از نکاح موقت ضعیف عمل کرده است.

ج) تعیین مجازات کیفری: یکی دیگر از آثار قانون جدید حمایت از خانواده در پیشگیری از آثار سوء طلاق، مجازات کیفری تعیین شده در قانون است که توانسته است در جای خود تا اندازه‌ای تأثیرگذار باشد. ما در این مقاله به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم داشت. مجازات کیفری مقرر در این قانون عبارت‌اند از: - یکی از معضلات جامعه امروز که بیشتر نیز متوجه حقوق زنان می‌شود، عدم ثبت واقعه نکاح موقت است. به موجب ماده ۴۹ قانون مزبور، مرتکب آن ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است.

- ماده ۵۰ مقرر می‌دارد: «هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی^۱ ازدواج کند، به حبس

۱. برابر ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.

تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. هرگاه از دواج مذکور به واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه پنج و اگر به واقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود.

- از دیگر مواردی که سبب تضييع حقوق زن می‌شود انکار زوجیت است. برابر ماده ۵۲ قانون جدید، هرکس در دادگاه زوجیت را انکار کند و سپس ثابت شود این انکار بی‌اساس بوده است یا برخلاف واقع با طرح شکایت کیفری یا دعوی حقوقی مدعی زوجیت با دیگری شود، به حبس تعزیری درجه شش یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود. این حکم در مورد قائم مقام قانونی اشخاص مذکور نیز که با وجود علم و زوجیت، آن را در دادگاه انکار کند یا علی‌رغم علم به عدم زوجیت با طرح شکایت کیفری یا دعوی حقوقی مدعی زوجیت شود، جاری است.

نتیجه‌گیری

نهاد خانواده در نظام حقوقی ایران و اسلام از جایگاه ممتازی برخوردار است و به همین دلیل، هرگونه تغییر و تحولی در قوانین مرتبط با آن بسیار با اهمیت است. از سوی دیگر، با توجه به حساس بودن نهاد خانواده، در تغییر و اصلاح قوانین باید با بررسی همه جانبه آثار و تبعات ناشی از تغییرات، تلاش کرد که این تغییرات اثر سوئی بر نهاد خانواده بر جای نگذارد. بررسی قوانین حمایت از خانواده، بیانگر این مطلب است که قانون‌گذار متناسب با نیازهای جدید جامعه و برای جلوگیری از اختلاف و تنش در روابط زناشویی، اقدام به تصویب آن‌ها کرده است؛ هرچند که دو قانون تصویبی در این زمینه خالی از نقص نیست، لیکن حداقل‌ها را رعایت کرده‌اند.

با بررسی قانون حمایت خانواده آشکار شد که لایحه مزبور نیز از بسیاری از جهات حاوی نکات مثبتی است که در مقایسه با دو قانون قبلی (۱۳۴۶ و ۱۳۵۳) پویاتر و عقلانی‌تر است و حاکی از آن است که قوه قضائیه در این زمینه از تجربیات قبلی و روند حاکم بر دعاوی خانواده حداکثر استفاده را برده و با آسیب‌شناسی دقیق، اقدام به تنظیم این قانون کرده است که نسبت به قوانین مشمول تحولاتی از جمله تأسیس دادگاه اختصاصی خانواده، رسیدگی به دعاوی خانوادگی به وسیله قضات متعدد، الزامی کردن حضور بانوان دارنده پایه قضایی در محاکم خانواده و مداخله آن‌ها در فرآیند دادرسی و صدور رأی، تأسیس مراکز مشاوره خانواده، تسهیل در اتخاذ تصمیم فوری دادگاه راجع به اموری از قبیل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه، امکان انجام سریع ابلاغ در دادگاه خانواده از طریق نامبر و پیام‌های تلفنی

و پست الکترونیکی، امکان طرح برخی از دعاوی از سوی زوجه در محل اقامت خود، امکان طرح دعاوی مادر برای مطالبه نفقه فرزندان، تعیین وضعیت ثبت ازدواج مجدد و امکان ثبت طلاق توافقی با گواهی مراکز مشاوره خانواده و بدون مراجعه به دادگاه است.

با توجه به این موضوع که تمرکز این قانون بر امور شکلی و آیین دادرسی دادگاه‌های خانواده بوده، تغییرات اندکی در امور ماهوی در خصوص حقوق و تعهدات زوجین نسبت به یکدیگر و فرزندان انجام گرفته است. بنابراین، همچنان قوانین سابق چون قانون مدنی قانون حمایت از خانواده ۱۳۵۳ و سایر قوانین مرتبط در موارد سکوت این قانون معتبر و قابل اجرا است.

در قانون جدید، با توسعه کمی صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به امور و دعاوی مرتبط با خانواده روبرو هستیم که ضمن ۱۸ مورد احصا شده و عناوین جدیدی همچون «تغییر جنسیت» در آن مطرح شده است (البته قانون‌گذار تعریفی از آن ارائه نکرده و احتمالاً در آیین‌نامه‌ها به آن‌ها خواهد پرداخت).

نهاد «مراکز مشاوره خانواده» در کنار دادگاه خانواده در فصل دوم قانون جدید به رسمیت شناخته شده که با تصویب آیین‌نامه مربوط و عملیاتی شدن آن، برکات فراوانی در پی خواهد داشت. نظر به اهمیت روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دعاوی موضوع این قانون، وجود مراکز مشاوره خانوادگی کاملاً معقول است زیرا؛ اولاً به موجب قانون این مراکز از وجود کارشناسان رشته‌های مرتبط با مدیریت خانواده و خانواده‌درمانی نظیر مطالعات خانواده و روان‌پزشکی و روان‌شناسی و مددکار اجتماعی و غیره برای ارائه خدمات مشاوره‌ای به زوجین و ارائه نظر تخصصی به دادگاه بهره‌مندند. ثانیاً بیش از نیمی از اعضای این مراکز را کارشناسان زن متأهل واجد شرایط تشکیل می‌دهند و با توجه به طبیعت دعاوی مرتبط با خانواده، این مراکز می‌توانند با آموزش مدیریت بحران در خانواده از طرح و ادامه دعاوی بسیار پیشگیری کنند و آسیب‌های اجتماعی ناشی از صدور احکامی چون طلاق و حضانت اطفال و غیره را به حداقل رسانند و از این رهگذر، امکان اشتغال نیروهای کارشناس و تحصیل کرده نیز به نحو شایسته فراهم می‌شود.

در فصل چهارم قانون جدید، مقررات مربوط به طلاق نیز دستخوش تغییر شده است که از آن جمله: الف) زن و شوهر طلاق توافقی را می‌توانند ابتدائاً در مراکز مشاوره خانواده مطرح کنند. به هر حال دادگاه باید نظر مراکز مشاوره خانواده را در خصوص موضوع اخذ کند.

ب) ارجاع به داوری حکمین از سوی دادگاه در همه درخواست‌های طلاق الزامی است.

ج) شرایط داور عبارت است از تعهد و آشنایی به مسائل شرعی و خانوادگی و نیز داشتن حداقل سی سال سن (جنسیت شرط نیست).

بسیاری از نکات قانون جدید حمایت از خانواده به نفع زنان جامعه است؛ به‌عنوان مثال زن در دعاوی خانوادگی می‌تواند در اقامتگاه خود اقامه دعوی کند. همچنین، اگر زنی حضانت فرزند را بر عهده دارد می‌تواند برای درخواست نفقهٔ فرزند، علیه همسر خود اقامهٔ دعوی کند که این موضوعات در قانون قبلی نبود و برای اقامهٔ دعاوی مربوط به نفقه، احتیاج به ولی یا قیم بوده است.

در خصوص دریافت حقوق مستمری و وظیفهٔ شوهر متوفی، قانون حمایت از خانواده به تفاوت‌های قوانین مختلف در این حوزه چون قانون تأمین اجتماعی و قانون استخدام کشوری پایان داده و زوجهٔ دائم متوفی حتی در صورت ازدواج مجدد یا دارا بودن حقوق وظیفه و مستمری، می‌تواند حقوق مالی شوهر متوفی خود را به‌طور کامل دریافت کند. مانند روال سابق زنان حق دارند اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک را از مردان مطالبه کنند. همچنین، زنان می‌توانند با توجه به الزام مرد به پرداخت نفقه، وجوهی را که از اموال خود در زندگی مشترک هزینه کرده‌اند را مطالبه کنند. هرچند با توجه به این موضوع که اولاً باید وجود دستور یا اذن شوهر را اثبات کرده و سپس مرد هم نتواند قصد تبرع زن یا در واقع، بلاعوض بودن این امر را ثابت کند، دریافت که این وجوه بسیار مشکل خواهد بود (مادهٔ ۲۹ و ۳۰ قانون حمایت از خانواده).

به نظر می‌رسد که قانون حمایت از خانوادهٔ جدید، تمرکز خود را بر امور شکلی، اصول دادرسی و نحوهٔ رسیدگی به پرونده‌های خانوادگی قرار داده و قانون‌گذار ترجیح داده که قوانین ماهوی قبلی را لغو نکند. چنانچه اشاره شد اگرچه این قانون به برخی ابهامات و تناقضات در رویه‌های رسیدگی به پرونده‌های خانواده پایان داده و مواردی به نفع زنان را نیز پیش‌بینی کرده است.

پیشنهادها

با توجه به آنچه در خصوص نواقص و خلأهای قانون جدید حمایت از خانواده به‌ویژه از منظر تضعیف ضمانت اجرای حقوق مالی زن بیان شد، پیشنهادهای زیر برای رفع خلأ و موانع حمایت از حقوق زوجه از منظر قانون جدید قابل ارائه است:

- اول) تأسیس نهاد یا صندوق‌های مالی به‌منظور حمایت از زوجه پس از طلاق؛
- دوم) تکمیل پوشش بیمه‌ای زنان بیوه و مطلقه؛
- سوم) تدوین آئین‌نامه‌ها و ضمانت‌اجراهایی برای تأمین حقوق زوجه پس از ازدواج دوم همسر بدون اجازهٔ وی؛
- چهارم) تعیین دقیق و رسمی موازینی که از قانون حمایت از خانوادهٔ سابق نقض شده است؛
- پنجم) تکمیل ضمانت اجرای عدم ثبت ازدواج توسط آئین‌نامه‌های اجرایی؛
- ششم) وضعیت دقیق تعریف تشریفات دادرسی و موارد عدم لزوم به رعایت آن در آئین‌نامه‌های اجرایی؛

منابع

- احمدیه، مریم (۱۳۸۲). موازنه حقوق و اخلاق در خانواده. تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- احمدیه، مریم و جعفرپور، جمشید (۱۳۸۰). طلاق به درخواست زن؛ به درخواست شوهر. تهران: سفیر صبح.
- بداغی، فاطمه (۱۳۸۸). آیین دادرسی دادگاه‌های خانواده. تهران: انتشارات میزان.
- تقی پور، سیروس (۱۳۸۷). تعدد زوجات و ماده ۲۳ لایحه پیشنهادی قوه قضائیه. ماهنامه دادرسی. شماره ۶۹، مرداد و شهریور.
- تدبیری، بهزاد (۱۳۹۲). بررسی حقوقی ابداعات قانون حمایت خانواده ۹۱ و آثار آن (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه گیلان.
- حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۹). مقررات کیفری لایحه حمایت از خانواده در بوته نقد. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۸.
- دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری (۱۳۷۳). جایگاه زن در قانون. تهران: نشر دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری.
- دیانی، عبدالرسول (۱۳۷۹). حقوق خانواده ازدواج و انحلال آن. تهران: امیر دانش.
- رفیعی، محمدتقی (۱۳۸۹). نقد و بررسی ماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۸.
- زمانی درمزاری، محمدرضا (۱۳۸۴). حقوق خانواده به زبان ساده. تهران: نشر فرانک.
- سادات اسدی، لیلیا (۱۳۸۹). لایحه حمایت خانواده دادگاه تخصصی یا اختصاصی. فصلنامه خانواده پژوهی، شماره پیاپی ۱۶/۱.
- صفائی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۴). مختر حقوق خانواده. تهران: نشر میزان.
- قائم مقام فراهانی، محمدحسین (۱۳۸۴). صلاحیت در رسیدگی به امور مدنی. فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸.
- طغرانگر، حسن (۱۳۸۱). دادگاه خانواده (ویژگی‌ها و دورنماها). فصلنامه حقوق زنان، شماره ۲۳.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵). حقوق خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). حقوق مدنی خانواده. تهران: انتشارات میزان.
- کریمی، محمدتقی و سجادی امین، مهدی (۱۳۸۹). نقد و بررسی ماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۸.
- گرامی زادگان، اشرف (۱۳۸۶). نقدی بر لایحه حمایت از خانواده. فصلنامه حقوق زنان. شماره ۲۹.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۵). حقوق خانواده. تهران: نشر علوم اسلامی.
- محسنی، حسن؛ غمami مجید (۱۳۸۵). مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آن‌ها و چگونگی تمیز این اصول از تشریفات دادرسی. مجله کانون وکلای دادگستری مرکز.
- معمدی، غلامرضا (۱۳۷۷). قوانین و مقررات مربوط به زنان. تهران: نشر ققنوس.
- موگوتی، حاج علی (۱۳۷۹). قاعده عسر و حرج و حق زنان در طلاق. تهران: نشر اطلاعات.
- هدایت نیا، فرج الله (۱۳۸۹). بررسی مبانی مهم‌ترین تحولات حقوقی در روابط مالی زوجین پس از انقلاب اسلامی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه مفید قم.